

قوم فارس در ایران وجود ندارد؟

سؤالی توسط آقای عبدالله مهدی برای آقای علیرضا نوریزاده

قبل از طرح سئوال تندرستی شماها را آرزومندم!

این سئوال میبایستی از طریق نشریه کیهان مطرح میشد.

چند سال قبل مطلبی در رابطه با نوشته‌ای از شما برای کیهان روانه نمودم، متأسفانه چیزی جز بایکوت آن حاصل نگردید، به همین دلیل طلب یاری از آقای مهدی مینمایم و انتظار لطف بیشتر از ایشان هم دارم.

در چند روز گذشته در کیهان لندن شماره ۱۲۷ آگوست ۲۰۰۹ نوشته‌ای تحت عنوان **وطنم، نور و آب و عطر و عسل** به قلم شما مطالعه نمودم. سه مسئله در آن توجه مرا بخود جلب کرد، هرچند مدتی از نوشتن آن میگذرد، ولی بدلیل اهمیت آن لازم دانستم آنها را مطرح نمایم. مسائل موجود عبارتند از:

۱ - در سالروز کشتار وحشیانه هموطنان کردم به دست اهل ولایت فقیه رفقای «کومله»، مراسمی در دانشگاه سوآس برپا داشتند و من نیز افتخار دارم که در این یادواره جانباختگان حاضر باشم.

در رابطه با مسائل جهانی، این مسائل چ اقتصادی - فرهنگی - علمی، سیاسی، نظامی، جنائی و ... باشد از نام دولتها استفاده میگردد. این کار برای آنست تا بعد از سقوط آن دولت یا تغییراتی در آن، مسائل موجود قابل اعتبار و پیگیری باشد.

جمله: **در سالروز کشتار وحشیانه هموطنان کردم به دست اهل ولایت فقیه، نادرست میباشد، درست آن چنین است:**
در سالروز کشتار وحشیانه هموطنان کردم به دست دولت ایران.

در رسانه جهانی چنین اعلام میکنند: نیروهای امریکا در ویتنام فلان شهر را بمباران کردند، نیروهای اسرائیل در فلسطین چنین کردند. نیروهای روسیه در افغانستان، نیروهای امریکا افغانستان، نیروهای ناتو در افغانستان چنین کارهای را انجام داده‌اند، حتی اگر یک بیمارستان یا کارخانه‌ای را هم در افغانستان و ... بنا کردند، باید به نام آن دولت اعلام گردد.

جملاتی نظیر اهل ولایت فقیه، نیروهای جمهوری اسلامی، پاستاران خمینی کردها کشتند، از طرف هر کس و هر جریان سیاسی کردستان و خارج از محدوده کردستان عنوان گردد، نادرست میباشد. کشتار ملت کرد توسط نیروهای ایران، از قبیل ارتش و سپاه انجام گرفته و میگیرد، آنها هم طبق دستور رهبران دولتی و مذهبی ایران بوده است. بهترین گواه برای آن گفته‌های آقای عبدالحسن بنیصدر در رابطه با حمله به کردستان میباشد، ایشان بعنوان رئیس جمهور ایران برای نیروهای ارتش ... ایران فرمان صادر کردند .

وطنم، نور و آب و عطر و عسل
در سالروز کشتار وحشیانه هموطنان کردم به دست اهل ولایت فقیه رفقای «کومله» مراسمی در دانشگاه سوآس برپا داشته و من نیز افتخار دارم که در این یادواره جانباختگان حاضر باشم. در کنار دکتر اسماعیل خونی، محسن خاتمی که همراه با کاک عبدالله مهدی دبیرکل آزاد اندیش و ملی کومله چند ساعتی است از کردستان عراق به لندن رسیده‌اند. دوستان دیر و دورم حمزه بایزیدی و مولود از حزب دمکرات کردستان و نمایندگان از احزابی که اقلیت‌های قومی ایرانی را نمایندگی می‌کنند در جلسه حاضرند.
سه هفته پیش به جلسه‌ای دیگر دعوت داشتم در سالروز جان باختن بزرگ ولایت عشق و سستی دکتر عبدالرحمن قاسملو و یاور همیشه مؤمنش کاک عبدالله قادری. آنچه در آن مجلس شنیدم و دیدم با جوانان رشید کردی که با عکسی یادگاری مهر و صفای دل را نسبت به صاحب این قلم آشکار می‌کردند تأکیدی بود بر اینکه فرزندان و یاران قاسملو و دکتر صادق وصایا آنها را با گوش جان شنیده‌اند و در راه رسیدن به ایرانی آزاد که در آن کرد و آذری و بلوچ و عرب، ترک و تالش و قشقایی و بختیاری و لر و بویراحمدی و به همان اندازه از ملک مشاع خانه پدری سهم خواهند برد که اصفهانی و خراسانی و فارسی، دست در دست من و تو و ما دارند. دمکراسی برای ایران و خودگردانی (لفظی که زنده یاد داریوش فروهر در دیدار با زنده یاد قاسملو در فرای انقلاب پیشنهاد کرد جانشین خودمختاری شود و قاسملو با سعه صدر همیشگی پذیرایش شد) برای کردستان و دیگر استانهای سرزمین مادری را که ساکنانش از اقوام صاحب فرهنگ و زبان و موسیقی و... هستند را تحقق خواهند بخشید.
دیرگاهی است با کاک عبدالله مهدی در پیوند بوده‌ام. با بلندنظری ماهیاست که برنامه تلویزیونی «پنجرهای رو به خانه پدری» مرا که از کانال یک بخش می‌شود و به علت عدم بخش آن روی هات برد به ایران نمی‌رسد، از شبکه «روزالت» کردی حزب کومله بخش می‌کند و از این بابت مرا زیر دین بزرگی گذاشته است. مهدی نمونه یک ایرانی روشن‌اندیش آزاده است که حاضر نیست یک مو از سر «ایران» خاتم کم شود و همه گله شادمان بوده‌ام که در جمع کردهای میهنم مردانی چون او را داریم، مردانی که در کنار شیرزنان کردستان هم چون ناهید همسر مبارزش، نقشی بسیار مهم در مستحکم ساختن پیوندهای تاریخی و فرهنگی بین اقوام ایرانی داشته‌اند. به هر روی در جلسه بانویی جوان که پیداست دل از دردهای هزار ساله قومش خونین دارد، از نی نغمه جدائی می‌شنود و از تعیین سرنوشت و استقلال می‌گوید که «حق ماست و...» و این در پاسخ شعرهای سرشار از نغمه‌های پیوند و بیوست خونی است که می‌گوید یکانش هموطنان کرد ترجمه فارسی سخنانش را به ما می‌داندند تا در فهم آن دچار مشکل نشویم. من نیز می‌گویم هر قوم ایرانی حق دارد و ما باید این حق را در ایران آینده به رسمیت بشناسیم که به زبان مادری خود بنویسد و بگوید، در مدرسه به زبان مادری‌اش آموزش ببیند، اما زبان فارسی را به عنوان زبان مشترک همه ایرانیان فرا گیرد. امروز همه ما با شعر خونی زندگی کردیم حال اگر یکی از شما زیباترین شعر «شیر کو بی کس» را می‌خواند فقط آنها که کردهای بلد هستند از این شعر لذت می‌بردند. شعرهای شهریار را به فارسی همه می‌خوانیم و لذت می‌بریم، حیدریا با همه عظمتش چون به زبان ترکی است، برای آنکه درکش کنیم و بلوچ و کرد و عرب و تالش و ترکمن و... ایرانی از خواندنش سرشار از شور و احساس شوند باید ترجمه فارسی آن را بخوانیم.
توضیح دادم که ما قوم فارس نداریم. فارس اسم یکی از استانهای ما است. ما زبان فارسی داریم و باید افتخار کنیم که امروز این زبان در تاجیکستان، بخش‌های بزرگی از ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، جمهوری آذربایجان - بخش لاهیج و استارا - کردستان عراق، افغانستان و... گویش اکثریت مردمان است. (در کردستان عراق به گفته نیشیروان بارزانی فرزند زنده یاد آدریس بارزانی و نخست وزیر کردستان عراق، بیش از یک میلیون کرد زبان فارسی را در حد خواندن و نوشتن می‌دانند. و این مسعود بود که کرسی زبان فارسی را در دانشگاه اربیل برپا کرد و از اساتید و اهل ادب ایران خواست با آثار خود و نیز سفر به کردستان و ایراد سخنرانی و برگذاری سمینار در پالندگی ادبیات فارسی و فرهنگ و هنر ایرانی فعالانه مشارکت کنند).
آنچه مرا در نشست یادروز شهیدان کرد میهنم به تحسین می‌آورد موضوع کاک عبدالله مهدی دبیرکل کومله است. من در پی سخنی از سخنران جوانی که می‌گوید بله، بد نیست فارسی هم بلد باشیم که فردا اگر مستقل شدیم یا همسایه ایرانی‌مان بتوانیم سخن بگوئیم، با این اشاره که «منی توانم پنجه کشیدن بر پیکر «ایران» مادرمان را تحمل کنم و لحاف چهل تکه وطنم را به اندازه جاتم دوست دارم» از سالن خارج می‌شوم. کاک عبدالله نیز بیرون می‌آید، به اعتراض، و مرا غرق شادمانی می‌کند. محسن خاتمی نیز به اعتراض گفته است برادران و خواهران، فرزندانم از افراط به جاتی نمی‌رسیم، باید به پیوندهایمان ببیندشیم و نه افتراقی که سبب آن استبداد است. (من گفته بودم رژیم ولایت فقیه وقتی ما را شکنجه می‌کند نمی‌پرسد مذهب چی است و یا به کدام طایفه تعلق داری، آدمکشانش همانقدر به آذری کینه دارند که به کرد و عرب و بلوچ و ترکمن و بختیاری و قشقایی و تالش و بویراحمدی، شیعه را اگر ولایت فقیه نباشد به اندازه سنی آزاده عذاب می‌دهد. برایش نه مذهب مخالفتش مطرح است و نه نژادشان، همینکه در صف معارضان باشی برای محارب با خدا و رسول و امام زمان و تائبش سیدعلی آقای ولی فقیه بودن کفایت می‌کند). تنی چند از برگذاران نشست تلفن می‌کنند و از آنکه سوءتفاهم پیش آمده، بی‌شمار می‌خواهند. می‌گویم تا شما هستید

۲ - توضیح دادم که ما قوم فارسی نداریم. فارس اسم یکی از استانهای ما است. ما زبان فارسی داریم و باید افتخار کنیم که امروز این زبان در تاجیکستان، بخشهای بزرگی از ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان - بخش لاهیج و آستارا - کردستان عراق، افغانستان و - گویش اکثریت مردمان است.

این جمله ما قوم فارسی نداریم، کاملاً نادرست میباشد! به قول خودتان قومهای ترکمن - کرد - آذری - بلوچ و... در ایران وجود دارند، ولی قوم فارس وجود ندارد. چرا؟

پس این مردم غیره (ترکمن - کرد - بلوچ - آذری - عرب - گیلک و...) که به فارسی در ایران تکلم مینمایند نسبت قومی آنها چیست و کدام میباشد؟ این گفته شما یا از عدم آگاهی میباشد یا اینکه از دیدگاه فارس برتری سرچشمه میگردد. استدلالهای فراوانی برای رد گفته شما وجود دارد. در اینجا به دو نمونه اکتفا مینمایم.

۱- فارس نام قومی از اقوام ایران -

فرهنگ فارسی دکتر محمد معین - ص ۱۲۸۹

۲ - شعری از فردوسی یکی از شاعران فارس:

سیاهی ز اصطرخی بی مر ببرد
 بشد ساخته تا کند رزم کرد
 یکی لشکری کرده بد یارسی
 فزونتر ز گردان یک دو بسی
 ببنگی ز یزدان همی جست مزد
 که ریزد بر آن بوم و بر خون دزد
 یکی روز تا شب بر آویختند
 سپاه جهاندار بگریختند
 گزین کرد از آن لشکر نامدار
 سواران شمشیر زن ده هزار
 کماندار با تیر کمان و ترکش هزار
 بیاورد با خویشتن شهریار
 چو خورشید شد زرد لشکر براند
 کسی را که نابردنی بد بماند
 چو شب نیم بگذشت و تاریک شد
 جهاندار با گرد نزدیک شد
 همه دشت از ایشان بر از خفته دید
 یکایک دل لشکر آشفته دید
 بر آبهخت شمشیر و اندر نهاد
 کیارا ز خون بر سر افسر نهاد
 همه دشت از ایشان سر و دست بود
 تن گشتگان شست بر شست بود
 همه بوماشان بتاراج داد
 سپه را همه بدره و تاج داد

افلاطون و ارسطو و فلوپتیس واقع است
 گاه موارد اختلافی در آنها مشاهده
 میشود و وجه اشتراك همه این آثار با
 یکدیگر عبارتست از ترکیب صفای
 مذکور با اصول دینی اسلامی. بنظر
 فارابی سادت و عظمت مقام فیلسوف در
 ترك علائق و تجرد و گوشه گیری است.
 حاصل علم و مقدمه سادت اخلاق
 است و عالمی که از مانی اخلاقی بیروی
 نکند از سادت کمال بیخورداریست.
 اثر فارابی در فلسفه بعد از خود بسیار
 بوده است و با این حال اثرات فادات برخی
 مانند ابن رشد آمده نما شده است. این
 رضا در چند مورد از کتاب تهافت -
 التهافت بر فارابی تاخه و او را در شمار
 متكلمان قرار داده است نه در شمار
 فیلسوفان. فارابی را در حدود صد
 تألیف است و مهمترین آنها عبارتند
 از: رساله فی مبادی آراء اهل الدینة
 الفاضلة، مقاله فی مانی العقل، بیرون
 المسائل، اصول الحکم، رساله فی
 السیاسة، المسائل الفلسفیه، احصاء
 العلوم، افراش ارسطوطالیس فی کتاب
 ما بعد البیة، رساله فی اثبات المقارنات.
فارادای - fāradāy - فارادای،
فارادای [fāradāy] (میکل، میکال)
 [Faraday, Michael, Michel]
 فیزیکدان معروف انگلیسی (و .
 نیویورک Newington ۱۷۹۱-۱۸۶۷).
 بیشتر تجربیات او مربوط
 به جریان الکتریسیته مانند الکترولیز
 و متاتیک و قوانین الکترولیز و الکتریسیته
 مغناطیسی بوده است. وی اول کسی است
 که توانست همه گازها را بمایع تبدیل
 کند و نیز ماده بنزن (Benzène) را
 از قطران زغال سنگ استخراج نمود.
 نوشته‌های از او بجا مانده:



فارادای

فارادای (fāradāy) - فارادای.
فارادای fārān ۱ - بیابانی است که
 بی اسرائیل در آنجا گداز کرده
 و حدودش از شمال دشت شور و زمین
 کتمان، از شرق وادی مریه که فاصله
 بین فاران و کوههای موآب و خلیج
 عقبه است. از جنوب دینه الرمله که فاصل
 بین آنجا و خلیج حبس (سوز) و مصر
 میباشد. ابراهیم و اسحاق مطابق
 روایات تورات در برخی از سفرهای
 خود در این دشت غربت اختیار کردند.
 ۲ - کوهی است در شمال شرقی دشت
 فاران که اکنون آنرا کوه مفرعه گویند.
فارابی (fārabī) - فارابی از دهستان
 طبری سرحدی، پیش که کیلیوه،
 شهرستان بهمان، در ۳۰ کیلومتری شمال
 شرقی قلعه رومی (مرکز دهستان)
 کوهستانی در مسیر ۱۵۰ کیلومتر
 آذربایجان، محمولات، یعنی پیش،
 لنینیات، شلرزاعه، حشدری، قالی،
 قالیچه، جاجیم و یارچه یاقی، سکنه از
 طایفه طبری هستند.
فارسی [fārs] - فارسی (م. م.) =
 معر. [fāris] ۱ - نام قومی از اقوام
 ایرانی - ۱ - فارس ۱ - کشور
 و ناحیه قوم مزبور - ۱ - فارس ۲ - ۳ -
 آریایی در جنوب ایران (که بنام قوم
 مزبور نامیده شده) و آن امروزه
 استان فارس را تشکیل میدهد و
 محدود است. از شمال شرقی باصفهان
 از شمال غربی به خوزستان، از شرق
 به کرمان و از جنوب و جنوب غربی به
 خلیج فارس. این ایالت بشکل یک
 متوازی الاضلاع غیر منتظمی است که
 قطر طول آن از بندر لنگه تا یزدخواست
 آباد در حدود ۶۸۰ کیلومتر
 آن از بندر دیلم تا حدود داراب
 تقریباً ۵۲۰ کیلومتر و مساحت آن

سیا و لهشکری له نهسته خرهوه
 فارده سهر کوردان به گشت چه کوهوه
 لهشکر و سپاه هموو فارسی بوون
 له هیزی کوردان گه لی زورتر بوون
 نهیشی گوت: خودا یارمه تیم بده
 دزان له ناوبهم من له مو له بنده
 له یه کهم جهنگا هیزی شا شکا
 مهیدانی جوّل کرد گرایهوه دوا
 جاریکی دیکه سپای کرد ته یار
 به کورز و شمشیر به ده یان هزار
 تیروکه واندار، رمبه ده ست هه روا
 هیئای به هزار نه مجاریان شا
 که زه رده داهات سپای خسته ری
 نهوانی دیکه هیشتهوه له جی
 کانی نیوه شهو گه ییه جیی کوردان
 بینی گشت نووستون له ده ست و دوّان
 شیریه لگیشا و په لاماری دان
 کوردیکی زوری له خوینا کهوزان
 زوریشی خسته ژیر کوّوت و زنجیر
 هیچ کهس دهر نه جوو، له جوان و له پیر
 مال و سامانی خه لگی تالان کرد
 لهشکر و سپای بهوه خه لات کرد

شاهنامه جلد ۵ - چاپ سوم چاپخانه سپهر سال ۱۳۶۳ - ۱۵۳ - ۱۵۵
 همچنانچه میبینیم فردوسی میگوید نفرات فارسها از کردها بیشتر بوده اند.

ما زبان فارسی داریم و باید افتخار کنیم که امروز این زبان در تاجیکستان، بخشهای بزرگی از ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان - بخش لاهیج و آستارا - کردستان عراق، افغانستان و - گویش اکثریت مردمان است.

زبان هر ملت یا قومی برای خودش مهم است، اگر به آنهم افتخار نماید مرتکب خطای نشده است. اما اگر با دید برتری زبانی به آن بنگرد نه آنگه جای افتخار نیست، بلکه افتخار کردن به آن کاری بسیار زشت و ناشایسته میباشد!

به قول شما زبان فارسی زبان گویش اکثریت آن مناطق است. ملت‌های تاجیک - ازبک - ترکمن - تورک، آذری، - گیلک - کرد - افغانی.... دارای زبان خویش میباشند به زبان خویش صحبت مینمایند. آیا این طرز تفکر که زبان فارسی زبان گویش اکثریت آن مناطق است، نمیشود با معیار نگین (خود بزرگی بینی) سنجید!

۳ - من در پی سخنرانی جوانی که می گوید: ،، بله، بد نیست فارسی هم بلد باشیم که فردا اگر مستقل شدیم با همسایه ایرانی مان بتوانیم سخن بگویم، با این اشاره که ،، نمی توانم پنجه کشیدن بر پیکر ،، ایران،، مادرمان را تحمل کنم و لحاف چهل تکه و وطنم را به اندازه جانم دوست دارم ،، از سالن خارج می شوم.

حرکت بیرون آمدن از سالن یک مراسم کاملاً سیاسی در سال ۲۰۰۹ میلادی و در اروپا از جانب یک شخصیت سیاسی و آزادیخواه فارس مثل شما که در رسانه‌های فارسی جمهوری اسلامی (حکومت کنونی ایران) را بخاطر زیر پا گذاشتن آزادی و حقوق بشر، زیر سؤال میبرید، جای تعجب میباشد! در اینجا ضروری است بطور کوتاه به مسئله آزادی و آزادیخواهی بپردازیم.

کلمه آزادی از حرفهای (آ - ز - ا - د - ی) تشکیل گریده، این کلمه به خودی خود چندان ارزشی ندارد چون فاقد قدرت جرای است! کلمه آزادی زمانی ارزش پیدا خواهد کرد که قدرت اجرای داشته باشد. این قدرت اجرای از جانب آزادیخواهان به مرحلهی اجرا میرسد.

بهرتر است به گفته آن جوان بنگریم: بله، بد نیست فارسی هم بلد باشیم که فردا اگر مستقل شدیم با همسایه ایرانی مان بتوانیم سخن بگویم،،

کدام کلمه و مطلب آن جوان مغایر با حقوق بشر در کل و محتوای آزادی بطور اخص میباشد که شما مجبور شدید سالن را ترک کنید؟

در اینجا لازم است به تغییر و تحولات جغرافیای سیاسی جهان در گذشته نه چندان دور بنگریم، برای نمونه:

- ۱ - استقلال نوروژ از سوئد که با پاسخ متمدنانه مردم سوئد به خواست مردم نوروژ به انجام رسید.
- ۲ - تقسیم متمدنانه چکسواکی به دو دولت مستقل سلواکی و چک .
- ۳ - استقلال کرجستان - تاجیکستان - ترکمنستان - آذربایجان - ارمنستان - قزاقستان... بصورت متمدنانه از روسیه؟
- ۴ - تقسیمات در دریا خزر، قبل از استقلال تاجیکستان - ترکمنستان - آذربایجان و قزاقستان.... دولتهای ایران و روسیه بطور مساوی در مساحت دریای خزر بصورت ۵۰% * ۵۰% سهم بودن، ولی حال ۱۱% آن سهم ایران میباشد؟

آیا آن ۳۹% سهم ایران از دریای خزر تکه‌ای از آن لحاف چهل تکه پیکر ،، ایران،، مادرمان نبوده که اکنون به قسمتی از دولتهای ترکمنستان - آذربایجان و قزاقستان تبدیل گشته و شما هم به جود آنها اعتراف میفرمایید؟

جدا از حق مسلم هر ملت در رابطه با حق تعیین سرنوشت ملی و تشکیل دولت مستقل در محدوده جغرافیای سرزمین آن ملت که هر فرد آزادیخواه با دید احترام به آن مینگرد، آیا شما این مسئله را نمیدانید که یکی از جریمهای سیاسی که از طرف دولت ایران با سیستم پادشاهی و دولت کنونی با سیستم جمهوری) برای فعالین سیاسی و مردم عادی که متعلق به ملت‌های تحت ستم در ایران برای نمونه: بلوچها - عربها همان مسئله تمامیت ارضی ایران بوده و میباشد و به خاطر آن حکوم اعدام برای فعالین آن ملتها صادر کرده و میکنند؟
این طرز تفکر شما گر بقدرت برسد ... ؟

سعی سقزی ۲۰۱۰/۵/۱۷

Sai.saqzi@gmail.com

gayshi@yahoo.com